محمدتقی رهبر رئیس فراکسیون روحانیون مجلس:

انتقاد را تخریب دانستن خطرناک است

اختلاف با مجلس، اختلاف با اصولگرایان، اختلاف با مجمع تشخیص مصلحت و... گویا باید با این واقعیت کنار آمد که چالش‌های دولت دهم با دستگاه‌ها و چهره‌های دیگر اختلافاتی است که شاید نتوان نقطه پایانی برایش متصور شد و شاید به همین دلیل نگرانی‌های زیادی هم در طیف منتقد و هم در جمع اصولگرایان به وجود آمده است.دولت این روزها برای چندمین بار با مجلس اختلاف پیدا کرده است و به گفته کدخدایی «فاصله دولت و مجلس در این دوره مقداری بیشتر شده و طرفین حاضر نیستند نظریات یکدیگر را مقداری تعدیل کرده و به نقطه مشترکی برسند.» به همین دلیل موج تازه‌ای از انتقادات چهره‌های اصولگرایی به سمت احمدی‌نژاد روانه شده است، البته رئیس دولت و همچنین مسوولان دولتی به انتقادات بی‌توجهی می‌کنند و بر درستی نظرات خود تاکید دارند. «شاید به دلیل رای بالایی که از مردم گرفته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند همه برنامه‌ها را با نظرات خود اجرایی کنند.» محمدتقی رهبر با گفتن این جمله نگرانی‌های خود را از این سیاست دولت اعلام می‌کند، اما با این حال معتقد است نباید به اختلافات دولت با مجلس پرداخت تا از این طریق دشمنان خارجی فرصت سوءاستفاده را به دست نیاورند. او در نیمی از مصاحبه ما سعی در انکار هر گونه اختلافی دارد اما بعد از آن می‌پذیرد که خودرایی نقطه ضعفی جدی است و انتقاد را تخریب دانستن پدیده‌ای خطرناک. رئیس فراکسیون روحانیون مجلس که چندی پیش برای تذکر دادن به رئیس دولت از نماینده‌ها امضا جمع می‌کرد، در همین رابطه به سوالات «شرق» پاسخ می‌گوید.

سعید شمس

-«چرایی اختلاف دولت و مجلس»؛ برای این سوال اذهان عمومی چه پاسخی می‌توان داد؟

«اختلاف، چالش، بحث یا درگیری». بهتر است این همه به این مساله‌ها پرداخته نشود تا کشور بتواند آرامش لازم را برای رسیدن به هدف‌های ترسیم‌شده در اختیار خود ببیند. واقعاً نمی‌دانم این همه توجه نشان دادن به حاشیه‌هایی که مشخص است هزینه‌ساز هستند، چه علتی دارد.

-یعنی اختلافات موجود بین دولت و مجلس را نباید جدی گرفت؟!

ببینید دشمنان نظام و اسلام در کمین نشسته‌اند تا اختلافات داخلی را ابزاری برای تخریب ما کنند، به همین دلیل است که ضرورتی ندارد بحث درباره اختلافات در ادبیات روزمره ما جای ثابتی داشته باشد. همه باید این را در نظر بگیرند که دشمن با هیچ کدام از جریان‌های سیاسی داخل نظام دوست نیست و فقط به این فکر است که ضربه‌ای به ما وارد کند.

-آیا این دلیل خوبی برای نپرداختن به اختلافات است؟

اصولگرایان در اصول با هم اتفاق نظر دارند و بر اساس شاخصه‌هایی که مقام معظم رهبری برای اصولگرایی تبیین کرده‌اند، در حال خدمتگزاری به کشور و البته مردم هستند. واقعاً تعجب‌آور است که چرا برخی دنبال این هستند تا با بزرگنمایی اختلاف سلیقه‌هایی که بین دولتی‌ها و مجلس‌نشینان به وجود آمده، فضای داخلی ایران را متشنج کنند.

-«رابطه دولت و مجلس می‌تواند بهتر از این باشد.» این گفته رئیس مجلس نشانه وجود اختلاف نیست؟

اینکه در این سطح به اختلافات دامن زده شود، هیچ توجیهی نمی‌تواند داشته باشد. ای کاش مسوولان در مواقع پاسخ دادن به سوالات، بیشتر دقت کنند و با چنین اظهاراتی کار را خراب نکنند.

-حتی اگر «مسوولان» نگران هزینه‌های احتمالی اختلافات موجود باشند؟

هیچ کسی نمی‌تواند ادعای این را داشته باشد که بدون عیب و نقص است. پس طبیعی است که همه کسانی که بالاخص در سطح اول اجرایی وظیفه‌هایی را بر عهده خود می‌بینند، با انتقاداتی از سوی دیگران مواجه شوند که این در نهایت می‌تواند در هر چه بهتر اجرایی شدن برنامه‌ها نقش داشته باشد. با این حال تاکید من این است که بهتر است اختلافات داخلی به گونه‌ای برطرف شود که خارجی‌ها نتوانند سوءاستفاده کنند.

حرف من این است که اختلافات فعلی نمی‌تواند اختلافاتی نگران‌کننده تلقی شود به همین دلیل بهتر است اختلافات جزیی را بهانه دست مستکبران برای تخریب ایران نکنیم.

-«اختلافات فعلی نمی‌تواند اختلافاتی نگران‌کننده تلقی شود» اما واقعیت موجود در رابطه قوه‌های مقننه و مجریه چیز دیگری را نشان می‌دهد.

مگر می‌شود مجلس و دولتی که از جبهه اصولگرایی به خانه ملت و کابینه راه یافته‌اند، با هم به اختلافات عمیقی برسند. اختلافات فعلی فقط به این دلیل است که همه دنبال این هستیم تا قوانینی با کمترین مشکل و بیشترین کارایی تصویب شود و همه حرف و حدیث‌هایی که شنیده می‌شود، ریشه در حساسیت‌های دولتی‌ها و مجلسی‌ها نسبت به سرنوشت مردم دارد.

- بحث های مربوط به‌دانشگاه‌آزاد اسلامی هم در راستای خدمتگزاری مطرح شد؟

اینکه این انتظار به وجود آید که مجلس و دولت در همه طرح‌ها با هم هم‌رای باشند، منطقی نیست و حتی موجودیت مجلس را زیر سوال می‌برد. مجلس هشتم آرای خوب زیادی را داشته در حالی که یک رای قابل نقد داشت که اشتباه در هر مجموعه‌ای قابل پیش‌بینی است.

-رفتارهایی که علیه نمایندگان مجلس‌نشین مشاهده می‌شود هم قابل پیش‌بینی بود؟

«انتقام‌گیری»؛ متاسفانه این «حس» موجب شد دولت و حتی حامیان مجلسی دولت، واکنش‌های نادرستی به تصمیم مجلس در پرونده دانشگاه آزاد اسلامی نشان دهند. اینکه ذهنیت‌ها تا این حد نسبت به هم منفی باشد، پدیده‌ای است که هم مانع همکاری لازم دستگاه‌های اجرایی کشور می‌شود و هم اینکه باید همیشه منتظر این باشیم که بین مسوولان حرف و حدیث‌های آنچنانی مطرح شود.

-این شائبه که «دولت اعتقادی به تصمیمات مجلس ندارد»، به اعتبار مجلس صدمه وارد نمی‌کند؟

گمان نمی‌کنم دولتی‌ها و در راس آنها احمدی‌نژاد چنین ذهنیتی داشته باشند. حفظ جایگاه مجلس یکی از تاکیدهای قانون اساسی است و تحت هر شرایطی این گفته امام خمینی را که «مجلس در راس امور است» نباید نادیده گرفت.

قانون‌گریزی در چارچوب اصولگرایی جایی ندارد به همین دلیل مشکلاتی که دیده می‌شود باید برطرف شود. دولتی‌ها باید بدانند «قانون» اصلی مهم برای اصولگرایی است.

-ابلاغ نکردن مصوبات دولت به مجلس چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟

اینکه دولتی‌ها باید طرح‌های تصویب‌شده خود را به اطلاع مجلس برسانند، یکی از بایدهایی است که باید انجام آن مورد توجه دولت قرار بگیرد. با این حال دولتی‌ها تمایل دارند برخی از موضوعات را خود به طور مستقیم از طریق رسانه‌ها به اطلاع مردم برسانند و «عدم ارسال مصوبات به مجلس» را این‌گونه توجیه می‌کنند.

-توجیه حرکتی که در چارچوب قانون توجیهی ندارد؟!

به هر حال مشکلاتی در رابطه مجلس و دولت وجود دارد که باید به نوعی حل و فصل شود. اما اینکه این مشکلات نه‌چندان مهم، موجب تنش و اختلافات پرسر و صدا شود، اتفاقی است که تحت هیچ شرایطی نباید رخ بدهد. مجلس و دولت همیشه نیازمند رابطه‌ای مسالمت‌آمیز هستند و باید به این مهم دست یافت تا بتوان با حداقل دغدغه ممکن به فکر پیشبرد اهداف باشیم.

-برای رسیدن به این مهم چه باید کرد؟

امیدوارم منطق‌گرایی و قانونمداری به حدی برسد که حاشیه‌های فعلی دیگر جایی در رابطه این دو قوه با اهمیت کشور نداشته باشد.

-اما آقای کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان نسبت به تلطیف شرایط موجود امیدوارانه پیش‌بینی نکرده بود!

این گونه اظهارنظرها باعث ناامید شدن مردم می‌شود.

-البته برخی معتقدند کارهای فراقانونی هزینه‌سازتر از اظهارنظرهایی است که مطرح می‌شود.

این درست که برخی از اشکالات را نمی‌توان جدی نگرفت و باید درصدد رفع آنها بود، اما با این حال نباید فراموش کرد که اتحاد و همصدایی ضرورتی انکارناپذیر برای نظام و کشور است و با توجه به شرایطی که به وجود آمده است، باید همه این را در نظر بگیرند که قبل از هر چیز رفتارهایی منطقی از خود بروز دهند و بعد از آن هم اختلاف‌گریزی را یکی از اصول خود بدانند تا آسیب‌ها به پایین‌ترین حد ممکن خود برسد. تشکیل شورای حل اختلاف با حضور جمعی از دولتی‌ها و مجلسی‌ها می‌تواند در این مسیر تاثیرگذار باشد.

-اما تشکیل این شورا به نوعی موازی‌کاری با مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست؟

مجمع زمانی وارد بحث‌های قانونگذاری می‌شود که مجلس و شورای نگهبان به اختلاف بربخورند. شورای احتمالی متشکل از دولتی‌ها و مجلسی‌ها باید با این هدف شروع به کار کند که جلوی اختلافات به وجودآمده در «رابطه» دو قوه را قبل از تشدید اختلاف بگیرد.

-البته برخی از مخالفان سیاست‌های مجلس در قبال دولت، نمایندگانی هستند که به عنوان حامی دولت شناخته می‌شوند.

متاسفانه برخی از دوستانی که به عنوان منتخب مردم یکی از صندلی‌های بهارستان را به خود اختصاص داده‌اند، با حمایت‌های آنچنانی از دولت، کاری می‌کنند تا این شائبه به وجود بیاید که نسبت به شأن مجلس بی‌تفاوت هستند و «حمایت از دولت» را «تحت هر شرایطی» لازم می‌دانند.

-به همین دلیل حتی با همکاران خود درگیری‌های شدیدی پیدا می‌کنند.

یک نماینده مجلس به عنوان نمادی از حوزه انتخابیه خود وارد صحن بهارستان می‌شود و به همین دلیل باید مراقب رفتار خود باشد. اینکه به بهانه دفاع از دولت، اختلافات داخلی مجلس روز به روز بیشتر شود، نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی و رویگردانی مردم از مجلس نخواهد داشت که این می‌تواند شرایط بحث برانگیزی را به وجود بیاورد.

-تحلیل‌تان از عملکرد نماینده‌هایی که به عنوان حامیان معروف هستند، چیست؟

به هر حال آنها با این هدف دولت را مورد حمایت خود قرار می‌دهند که دولتی‌ها بتوانند از ابزار لازم برای اجرایی کردن برنامه‌های خود بهره‌مند باشند. اما این دلیل نمی‌شود این طور تلقی شود که آنها هیچ‌گاه انتقادی را وارد نمی‌کنند. به عنوان مثال در پرداختن به سیاست‌های فرهنگی دولت تقریباً همه بر این باور هستند که تفکرات فرهنگی دولت تفکراتی است که نمی‌تواند در چارچوب اصولگرایی جایی داشته باشد. به همین دلیل حامیان مجلسی احمدی‌نژاد هم انتقاداتی تند در این رابطه به او وارد کردند.

-و البته طیف گسترده‌ای از اصولگرایان و حتی اغلب ائمه جمعه سیاست‌های فرهنگی دولت را خارج از چارچوب اصولگرایی می‌دانند.

معضلات فرهنگی مساله‌ای نیست که بتوان به راحتی با آن کنار آمد. احمدی‌نژاد و همه حامیانش باید به این نتیجه برسند که تحرکات غیراسلامی نمی‌تواند در جامعه اسلامی مورد استقبال قرار بگیرد.

-البته دولت توجه چندانی به انتقادات از خود نشان نمی‌دهد.

متاسفانه رفتاری در دولتی‌ها مشاهده می‌شود که رای به «خودرایی» دولتی‌ها می‌دهد. این در حالی است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند نظراتش را نظراتی کاملاً در چارچوب منطق و قانون بداند و همیشه باید منتظر انتقادات باشند و البته به نظرات دیگران احترام بگذارند.

-اما مصداق‌های متعددی از انتقادناپذیری دولت می‌توان نام برد.

این یکی از ایراداتی است که هر چه زودتر باید برطرف شود. چه معنی دارد دولتی که مهر اصولگرایی به پیشانی‌اش خورده است، به توصیه‌های اصولگرایان گوش ندهد.

-حامیان دولت انتقادات منتقدان را حتی به نوعی تلاش برای تخریب عنوان می‌کنند، منتقدان اصولگرا هم از این قاعده مستثنی نیستند.

این پدیده‌ای است خطرناک که دولت و حامیانش با آن مواجه شده است.

-چرا به این پدیده به زعم شما خطرناک، اصرار می‌ورزند؟

شاید به دلیل رای بالایی که از مردم گرفته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند همه برنامه‌ها را با نظرات خود اجرایی کنند. این در حالی است که احمدی‌نژاد با حمایت اصولگرایان به این سمت رسیده و کارنامه‌اش از نظر اذهان عمومی کارنامه جبهه اصولگرایی است.

-اما آقای احمدی‌نژاد بارها به صراحت اعلام کرده‌اند که وامدار هیچ حزب و گروهی نیستند.

به هر حال افراد نقاط ضعف و قوت متعددی دارند و این نگاه رئیس دولت را باید یکی از ضعف‌های او بدانیم.

-نقاط ضعف نگران‌کننده نیست؟

در این شرایط وظیفه چهره‌های دیگر است که با هشدارهای لازم از به انجام رسیدن کارهایی که نباید انجام بگیرد، جلوگیری کنند.

معضلات فرهنگی مساله‌ای نیست که بتوان به راحتی با آن کنار آمد. احمدی‌نژاد و همه مهره‌هایش باید به این نتیجه برسند که تحرکات غیراسلامی نمی‌تواند در جامعه اسلامی مورد استقبال قرار بگیرد.

خلاصه گفت‌وگو

متاسفانه رفتاری در دولتی‌ها مشاهده می‌شود که رای به «خودرایی» دولتی‌ها می‌دهد. این در حالی است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند نظراتش را نظراتی کاملاً در چارچوب منطق و قانون بداند و همیشه باید منتظر انتقادات باشند و البته به نظرات دیگران احترام بگذارند. شاید دولت به دلیل رای بالایی که از مردم گرفته، به این نتیجه رسیده که می‌تواند همه برنامه‌ها را با نظرات خود اجرایی کند. این در حالی است که احمدی‌نژاد با حمایت اصولگرایان به این سمت رسیده و کارنامه‌اش از نظر اذهان عمومی کارنامه جبهه اصولگرایی است.

یادداشت

سوسن شریعتی

زیر آسمان‌های جهان افغانی‌های روزگار

۱- صف بلندی از خارجی‌ها شکل گرفته است. صبحی سرد و مرطوب که استخوانت را می‌سوزاند. هر کس با تمهیدی خودش را گرم می‌کند تا برسد زمانی که در اداره پلیس باز شود.

یکی بر روی نوک پاهایش راه می‌رود، آن یکی دستانش را مشت کرده و جلوی دهانش گرفته است، دیگری سرش را فرو کرده در یقه کتش تا سرما گوش‌هایش را نبراند. هنوز تا ساعت ۹ صبح دو ساعتی مانده است. اگر از صف خارج شوی، ماموری خسته و سرمازده و منزجر از تو می‌خواهد که به داخل صف برگردی و نظم را رعایت کنی. به زودی نمره‌های نوبت پخش می‌شود و معلوم خواهد شد که این ایستادن در صف به کاری آمده است یا خیر؟ سیاهپوستان، زردپوستان، قهوه‌ای‌پوستان و خاورمیانه‌ای‌ها همگی هستند؛ مرد و زن، پیر و جوان.

از هر ملتی نمونه‌ای آمده است که در این عروس شهرها شانسش را امتحان کند، دیروزش را فراموش کند یا فردایش را رقم زند و الخ. اصلاً مهم نیست برای چه آمده است.

شاید گمان می‌کرده آسمان هر جا رود یک رنگ نیست. هنوز زود است فکر کردن به رنگ آسمان‌های جهان و یک‌رنگی‌شان. فعلاً آنچه مهم است داشتن یک نمره است. در این سرمای مرطوب سحر، نفس ورود به داخل ساختمان و خود را سپردن به گرمای آن دلپذیرترین چشم‌انداز است. این همه راه آمده‌ای، دریا و کوه و جاده را به هم دوخته‌ای، از قاره‌ای به قاره‌ای، هرچه داشته‌ای رها کرده‌ای تا سبکبال باشی برای همین لحظه. چه وقت آن است که فکر کنی به رنگ یکدست آسمان. ساعت ۹ می‌شود. لحظه باز شدن درها چنان موعود است که اصلاً یادت می‌رود نمره داری و اصلاً فرقی نمی‌کند زودتر برسی یا دیرتر. باید منتظر شوی تا شماره‌ات را بخوانند و بعدتر نامت را. فعلاً یک شماره‌ای، همین. اما می‌دانی. همگی می‌دویم. از حیاط ساختمان تا داخل محوطه برای خودش مسیری است. قرار است در آنجا اگر مدارکت کافی باشد، اگر دلایلت قانع‌کننده باشد، اگر سفارشت را کرده باشند، اگر نامه هوشمندانه‌ای برایت نوشته شده باشد، «ورودت» را - قانونی یا غیرقانونی - به این عروس شهرها نادیده بگیرند و این بار «حضورت» را قانونی کنند تا بتوانی منبعد را آزادانه در شهر بگردی و بچرخی، کارهایی را که خودشان از انجامش سر باز می‌زنند به تو بسپارند (و با منت)، در بهترین شکل درس بخوانی، پولی جمع کنی، بفرستی، خانه‌ای قسطی بخری برای خانواده‌ات و امیدوار باشی به روزی که برای خودت کسی شوی. گیرم در غربت، گیرم در تبعید.

از این در که بیرون بیایی دیگر لازم نیست پنهان شوی، مدام در پیچ مترو و سر میدان‌ها با دیدن مامور دست و دلت بلرزد که از ریخت و قیافه‌ات حدس بزند که اهل اینجا نیستی، برگه شناسایی نداری، بگیرندت و حواله‌ات کنند به مرزها. از این در که بیرون بیایی، «توشیح مقیم، می‌رود زیر برگه وجودت» و می‌توانی سرت را بالا بگیری و برای خانواده‌ات بنویسی: «حال مرا اگر بخواهید بحمدالله خوبم و جز دوری شما ملالی نیست. چیزی می‌خواهید برایتان بفرستم»!

۲- از سر پیچ کوچه که می‌گذری صف طولانی مردانه‌ای توجهت را جلب می‌کند. دم در بانک است. ظل تابستان. چند کوچه بالاتر همان صف با همان ترکیب مذکر، اما طولانی‌تر، بسیار طولانی‌تر و این بار جلوی در مدرسه دیده می‌شود. همگی جوانان افغانی محلات بالای شهر. با آن صفی که ۳۰ سال پیش در عروس شهرها بسته شده بود فرق‌هایی دارد: تک‌ملیتی‌اند، همگی مردند، همگی جوان. پیرترها نمی‌آیند؟ زنان چه؟ ملت‌های دیگر همسایه؟ یعنی اینکه باید جوان باشی، افغانی و مرد برای اینکه به دنبال آزادی، کار و امنیت به کشور دوست و مجاور بیایی؟ هر یک دستش را گذاشته بود روی شانه نفر بعدی و ماموران بسیاری مراقبت می‌کردند که کسی از پیاده‌رو باریک کوچه این‌سوتر نیاید.

مامور جوانِ گرمازده‌ای به قصد برقراری نظم بود یا از سر قدرت‌نمایی هر از چندی با باتومی که در دست داشت – به نرمی- به پاهای آنها می‌زد تا به صف برگردند.

معلوم بود از اقتدارش لذت می‌برد. جوانان افغانی با این همه شاد و سرحال بودند. حتماً خبر خوشی آنها را به خیابان‌ها کشانده است. طی این سال‌ها مهاجران بسیاری را می‌بینم که آسته می‌روند و آسته می‌آیند «که گربه شاخت نزنه» حالا چه شده است که جرات کرده‌اند در خیابان‌های کشور دوست و همجوار آزادانه راه بروند، صف ببندند و..؟ بی‌ترس از گربه و شاخش؟ معنایش شاید این باشد: همه آنهایی که برای «امنیت» و «کار» به کشور دوست و همجوار آمده‌اند، منبعد می‌توانند آزاد هم باشند. دیگر لازم نیست از دیدن آجان بترسند، به زیرزمین‌های خانه‌های اعیان‌نشین شمال شهر پناه ببرند، نگاه‌های مشکوک پرفخر را تحمل کنند. معنایش این است که می‌توانند درس بخوانند، کار رسمی کنند زندگی تشکیل دهند، برای خودشان کسی شوند. گیرم در غربت، گیرم در تبعید. در نامه‌ای به خانواده بنویسند که حال‌شان خوب است و آنچه را نداشته‌اند به دست آورده‌اند: آزادی، امنیت، کار. جز دوری ملالی نیست. یعنی ممکن است؟

«آقا! ما برای جوانان خودمان هم کار نداریم. این خارجی‌ها اینجا چه می‌کنند؟ امنیت ما را برهم ریخته‌اند!»

واکنش این ناسیونالیست‌های وطنی مرا به یاد تندروهای همان عروس شهرها می‌اندازد. این صف‌های بلند مهاجران در سرزمین من نیز مرا یاد خودم می‌اندازد در صف‌های بلند سرزمین آنها. همه کسانی که به قصد آزمایش شانس، زندگی و فردایشان به اینجا و آنجا آمده‌اند. به یکی از همان جوانک‌های معصوم در صفوف بلند، داستان آسمان و رنگش را تعریف کردم:

- معلوم نیست خانم!

این همه راه را طی کرده تا به اینجا. در گرما ایستاده از خروسخوان تا به حال به امید ورود به ساختمان خنک و گرفتن برگه‌ای که منبعد بتواند خیابان‌ها را طی کند و نامه بنویسد و...

۳- چرا می‌رویم؟ چرا می‌آیند؟ برای آزادی؟ با بی‌وطنی چه کنیم؟ برای کار؟ با تحقیرشدگی چه باید کرد؟ برای امنیت؟ با تنهایی چگونه کنار بیاییم در زیر این آسمان‌های یک رنگ؟ این سوال‌ها هنوز زود است؟ زود است. آسمان‌های جهان هم که یک‌رنگ باشند، آدم‌های زیرشان اما رنگ به رنگ‌اند. نه مهاجرفرستی‌شان یکی است، نه مهاجرپذیری‌شان. برای ما افغانی‌های روزگار.